

# گزارش سفر کاوش‌های

## پستان شنیس در فارس بستان

۱۹۳۳-۱۹۳۴

اثر:  
سرمارک اورل اشتین

ترجمه:  
فریدون مؤمنی ازندريانی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سرمارک ازول (شنبین؛ باستان‌شناسی معروف ائمگیسی به اتفاق محمد ایوب‌خان نقشه‌بردار گروه و سایرین در حوضه رودخانه ناریم، ترکستان چین. آسیای مرکزی



# گزارش سفر کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس باستان

۱۹۳۳-۱۹۳۴

اثر:

سر مارک اورل اشتین

ترجمه:

فریدون مؤمنی از ندریانی



انتشارات ملی

سرشناسه	: اشتبین، اورل، ۱۸۶۲ - ۱۹۴۳ م.
Stein, Aurel	
عنوان و نام پدیدآور	: گزارش سفر کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس باستان ۱۹۳۴ - ۱۹۳۳ / اثر سرمارک اورل
اشتبین؛ ترجمه فریدون مؤمنی ازندربانی.	
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	: [۳۰۳] ص: مصور (بخشی زنگی)، نقشه.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۵۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
پادداشت	: عنوان اصلی: An archaeological tour in the ancient Persis.
پادداشت	: نمایه.
موضوع	: فارس -- آثار تاریخی
موضوع	: Fars (Iran: Province) -- Antiquities
شناسه افزوده	: مؤمنی ازندربانی، فریدون، ۱۳۳۰ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: DSR ۲۰۴۳ / ۱۳۹۷
رده بندی دیوبی	: ۹۵۵/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۸۵۳۲۲

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب:

**AN ARCHAEOLOGICAL TOUR IN THE ANCIENT PERSIS  
1933-1934  
by  
Sir Mark Aurel Stein**



اشتافت طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۳۱۴۵ - ۱۶۴۸

تلفن ۰۱۸-۰۶۶۴۰۶۳۳ - ۰۶۶۴۸۰



گزارش سفر کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس باستان

اثر: سر مارک اورل اشتبین

ترجمه: فریدون مؤمنی ازندربانی

چاپ اول ۱۳۹۷

تیراز ۳۳۰ نسخه

امور فنی و ناظر چاپ: بهروز مستان

صفحه‌آرایی: علم روز

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

۵۵۰۰۰۰ ریال

## فهرست

### پیشگفتار مترجم

#### فصل یکم

##### از شیراز به سمت جهرم و خفر ۱۱

۱۳	- پیشگفتار مؤلف
۱۹	- خرابه‌های فیروزآباد
۴۱	- آثار بجامانده در منطقه تنگاب و اثری مربوط به عصر مس
۵۵	- به سمت قیر، جهرم و خفر

#### فصل دوم

##### از فسا به سمت ایج ۶۹

۷۱	- آثار مخربه منطقه فسا
۹۳	- آثار بجامانده مربوط به دوره قبل از تاریخ در فسا
۱۰۷	- دیگر آثار باستانی در جنوب و شرق فسا
۱۲۵	- خرابه‌های شهر ایج

#### فصل سوم

##### سروستان و داراب ۱۴۳

۱۴۵	- به سمت اصطهبانات و سروستان
۱۶۳	- تپه‌های قبل از تاریخ در مادوان
۱۸۱	- آثار تاریخی بجامانده در داراب

## فصل چهارم از داراب به سمت بوانات و پلوار ۲۰۳

۲۰۵	به سمت خسو و نیریز
۲۱۹	در تپه‌های بوانات
۲۲۳	از دهبید به سمت شیراز

## فصل پنجم آلبوم تصاویر ۲۵۳

۲۵۴	تصاویر تهیه شده توسط سرماک اورل اشتین
۲۶۹	تابلوهای تهیه شده از سفال‌ها توسط سرماک اورل اشتین
۲۸۳	تصاویر تهیه شده توسط مترجم
۲۹۱	نمایه‌ها
۳۰۲	کتابنامه

## پیشگفتار مترجم

کتابی که هم‌اکنون از نظر خوانندگان و پژوهشگران گرامی می‌گذرد ترجمه گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس باستان اثر سر مارک اورل اشتین محقق و باستان‌شناس معروف مجاری تبار انگلیسی می‌باشد که در ۲۶ ماه نوامبر ۱۸۶۲م، در بوداپست متولد و دوران جوانی خویش را در کمپانی هند شرقی وابسته به دولت انگلستان گذرازده بود. وی در طی سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۱۰ موفق گردید اولین سفر تحقیقاتی خود در حوضه رودخانه تاریم در ترکستان چین واقع در آسیای مرکزی را با موفقیت به انجام رسانده و دستاوردهای مهمی را به ارمغان بیاورد. وی که به همراه تحقیقات گسترده باستان‌شناسی خویش، به کار تدریس نیز در دانشگاه‌های معتبر هند اشتغال داشت توانست همانند ویلیام آدام جکسون تحقیقات گسترده‌ای را در دیگر مناطق آسیا نظیر مکران بلوچستان، افغانستان و مناطق گسترده از ایران و همین طور منطقه دندان اویلیک و قارا خوتو در ترکمنستان را انجام دهد، وی هنگامی در ایران شروع به مطالعات باستان‌شناسی و تحقیقات علمی پرداخت که مدت‌ها از حضور شرق‌شناسان و ایران‌شناسان معروفی همچون، سر ویلیام اوزلی، خانیکف، ژاک دو مورگان موسیو دوفیلیپ و غیره در ایران گذشته بود و تقریباً همزمان با وی محققان مشهوری همچون ژنرال شیندلر، ژنرال سر پرسی سایکس، کرزن، پرسور ارنست هرتسفلد، آندره گدار، سون هدین، دکتر آلفونسو گابریل، هاریسون، ویلسون ودها محقق دیگر در نیمة اول قرن بیستم مشغول مطالعه و تحقیق در ایران بودند با این وجود وی اولین کسی به شمار می‌رفت که موفق به کشف ویرانه‌های کوه خواجه در سیستان و آثار بجا مانده از تمدن هلیل رود موسوم به دقیانوس و معرفی تمدن کهن آنجا به جهانیان شد وی در

این رابطه توانست به نقش ارتباطی مهم تمدن جیرفت با تمدن‌های موهانجودارو در اطراف رودخانه سند و همین طور تمدن بین‌النهرین در عراق پی‌برد، به‌طوری که درخصوص تمدن هلیل‌رود نیز بر این باور بود که تمدن پیش از تاریخ ایران با توجه به ویژگی‌های خود تمدنی نبوده که متأثر از تمدن سرزمین‌های مجاور خود بوده باشد بلکه خود دارای جایگاه خاصی در این راستا بوده است، کما اینکه پروفسور ارنست هرتسفلد نیز در اثر مشهور و بی‌بدليل خود موسوم به تاریخ هنر ایران، حتی ایران را زادگاه تمدن جهانی نامیده بود که این امر می‌تواند خود گواهی بر درستی نظریات ایشان بوده باشد. از سویی وی در جریان ادامه تحقیقات و مطالعات گسترده خود موفق می‌گردد تا مناطقی همچون بلوجستان، تخت‌سلیمان، آذربایجان، لرستان، کردستان را نیز مورد بازدید و کاوش قرار بدهد، همان‌گونه که در جریان سفر ۲۱۰۰ کیلومتری خود در فارس نیز توانست، به اطلاعات بسیار بالارزشی در زمینه سکونتگاه‌های بشری در دوران پیش از تاریخ و یا بعد از تاریخ موجود در آن منطقه دسترسی بیابد. اما ترجمه حاضر که گزارش سفر تحقیقاتی ایشان به فارس به‌شمار می‌رود، درواقع ترجمه بخشی از جلد سوم کتاب موسوم به عراق می‌باشد که در مدرسه باستان‌شناسی بغداد آن‌هم در طی سال‌های اشغال آن کشور توسط دولت انگلستان به چاپ رسیده بود و سفر وی نیز که درواقع یک فرصتی مطالعاتی از سوی مدرسه باستان‌شناسی عراق در بغداد به‌شمار می‌رفت با در اختیار گذاشتن مبلغ پانصد پاؤند به وی، عملاً آن مدرسه هزینه‌های مربوط به سفر ایشان در فارس را تأمین نموده بود، اما ورود وی برای بار دوم به ایران از طریق بندر بوشهر و در هشتم ماه نوامبر ۱۹۳۳م در حالی صورت گرفت که به‌دلیل وقوع جنگ‌های داخلی و سرکوب عشایر توسط حکومت مرکزی وقت در فارس، وی نتوانست در منطقه لارستان فارس و همین طور دیگر مناطق هم‌جاوار این استان به کاوش پردازد با این وجود وی در طول سفر تقریباً هفت‌ماهه خویش علیرغم وجود تمامی کمبودها و مشکلات متعدد با پشتکاری بی‌نظیر به همراه دوست و همکار پرتلash و خستگی ناپذیر خود، محمد ایوب خان که مسئولیت نقشه‌برداری از مناطق موردنظر وی را بر عهده داشت توانست ضمن تهیه نقشه‌های توپوگرافی آن‌هم با دقت بالا از کلیه مناطق موردنظر خویش در فارس آن‌هم با وسائل ابتدائی نظیر تخته سه‌پایه، ارتفاع‌سنج و شبیه‌سنج در حداقل زمان ممکن و همین طور بازنگری نقشه استان فارس که قبل از وی توسط سازمان نقشه‌برداری هند در طول دوران استعمار آن کشور توسط انگلستان تهیه شده

بود همرا با تصاویر تهیه شده از ظروف سفالی، خردسفال‌ها و مجموعه ابزارهای گرداوری شده و معرفی محل کشف دقیق آنها در تراشنه‌های ایجاد شده و ثبت آنها در تابلوهای متعدد و ارائه توضیحات جامع توانست به کار خود ارزش والایی بخشیده و از این راه کمک شایانی نیز به علاقمندان علم باستان‌شناسی و نهایتاً شیفتگان تاریخ و تمدن باعظمت این سرزمین الهی ارائه نماید. صحت کار و رفتار صادقانه ایشان درخصوص معرفی تمامی اشیاء به دست آمده توسط وی و انتقال برخی از آنها به موزه انگلستان که با کسب اجازة رسمی از سوی دولت وقت صورت گرفته بود را می‌توان در زمرة محدود باستان‌شناسانی برشمرد که قبل از اینکه به فکر تخریب و غارت آثار باشند به فکر رمزگشایی از برخی از زوایای پنهان تاریخ این سرزمین بوده‌اند نه آنکه همانند زوج باستان‌شناس فرانسوی یعنی خانم و آفای دیولافوآ در زمان مظفرالدین شاه قاجار آنچه که توانستند بردن و آنچه که نتوانستند معدوم کردند نظری گاو سنگی به دست آمده دوازده تنی از منطقه شوش که به دلیل سنگینی و عدم توانایی در جایگاهی آن به دست ناپاک خانم ژان دیولافوآ و کارگرانش تخریب شد (رجوع شود به سفرنامه، خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ص ۲۰۸ اثر مadam ژان دیولافوآ ترجمه زنده‌یاد ایرج فروشی)، گرچه متأسفانه این عمل ناپسند نه اولین و نه آخرین آنها در ایران بوده و نظایر آن متأسفانه به کرات در ایران اتفاق افتاده بود در هر حال این محقق ارزشمند پس از گذراندن عمری پرثمر سرانجام در اکتبر ۱۹۴۳م و در حالی که در پشت دیوارهای شهر کابل مشغول بررسی‌های باستان‌شناسانه بود دیده از جهان فروبست و در گورستان مسیحیان آن شهر به خاک سپرده شد. از سویی در این اثر از برخی از جغرافیدانان معروف ایرانی همچون اصطخری، ابن خردابه، حمدالله مستوفی، قزوینی، ابن بلخی که خود از ساکنین فارس به شمار می‌رفت متأسفانه تحت عنوان جغرافیدانان عرب نام برده شده بود که این مطلب تصحیح و از آنان در این ترجمه تحت عنوان جغرافیدانان مسلمان ایرانی نام برده شده است، همچنین در این اثر، مترجم سعی نموده تا باضمیمه نمودن تصاویر رنگی تهیه شده از برخی آثار بجامانده، ترجمه زیرنویس تابلوها، تهیه تصاویر هوایی تفسیر شده از بسیاری از نقاطی که مورد بازدید و بررسی آفای اشتنین قرار گرفته بودند، ترجمه نقشه بازنگری شده ضمیمه کتاب، توانسته باشد هرچند جزیی، قدمی کوچک در جهت معرفی و شناخت هر چه بهتر گذشته پرافتخار این بخش از سرزمین ایران عزیز را برداشته باشد. همچنین یادآور می‌گردد به جز واحدهای طولی انگلیسی به کار

برده شده در متن اصلی کتاب، نظیر مایل - فورلانگ - یارد - فوت - اینچ، که برای راحتی هرچه بیشتر خوانندگان، به واحدهای متريک متداول تبدیل شده‌اند. ارقام موجود در نقشه‌های تهیه شده توسط مؤلف، از نقاط و مکان‌های مورد بررسی به دلیل کوچک بودن مقیاس نقشه‌ها، کماکان بدون تغییر باقی مانده‌اند. در پایان ضمن گرامیداشت یاد و خاطره دوست و استاد فرزانه زنده‌یاد مصطفی احمدزاده وظیفه خود می‌داند از همکاری‌های صمیمانه استاد گرامی جناب آقای محمدرضا ریاضی، ریاست محترم وقت کتابخانه موزه ملی ایران، جناب آقای دکتر مهران مقصودی و دوست ادب و فرزانه ایشان جناب آقای سیستانی و همین‌طور جناب آقای طهوری که نهایت همکاری را در به‌نتیجه رسیدن این اثر داشته‌اند و دیگر عزیزانی که هر یک به نوعی در این راستا مشوق و مددیارم بوده‌اند تشکر نموده، برای فردوس‌دان از درگاه خداوند متعال آرزوی سلامت و موفقیت نمایم.

بهار ۱۳۹۶

فریدون مومنی ازندريانی

فصل یکم

از شیراز به سمت جهرم و خفر

## ۱۰

### پیشگفتار مؤلف

اثر حاضر که الزاماً به طور خلاصه تهیه شده گزارشی از یک سفر باستان‌شناسی به شمار می‌رود که در طی آن سفر من توانستم بخش بزرگی از استان فارس در ایران را در فاصله ماههای نوامبر ۱۹۳۴ م. الی مه ۱۹۳۳ م. مورد بررسی قرار دهم. منظور از این سفر، ادامه تحقیقاتی بود که در خلال دو فصل زمستان سرد پیشین، از منتهی‌الیه مرزهای جنوب غربی مکران بریتانیا<sup>۱</sup> آغاز شده و مرا از طریق بخش‌های بزرگی از بلوچستان ایران و کرمان تا دهانه خلیج فارس هدایت نموده و سپس در طول سواحل شمالی آن به بوشهر رسانده بود. در صفحات پایانی مربوط به گزارشات مفصل این سفر که تحت نظرارت عالیه دانشگاه هاروارد و همین‌طور موزه بریتانیا، تدوین و منتشر شده است، توضیح داده‌ام که چگونه شرایط سیاسی مرتبط با شورش‌ها و ناامنی‌هایی که در میان ایلات و عشایر در اوایل بهار ۱۹۳۳ م. رخ داده بود مانع از آن شد که بتوانم در منطقه لارستان و مناطق همجوار استان فارس به کاوش پردازم، دستورات رسمی نیز که از مقامات مربوطه در تهران رسیده بود عجالتاً انجام کلیه اقدامات اکتشافی را که در نظر داشتم در آن منطقه انجام بدhem متوقف ساخته بود. با پشت گرمی و راهنمایی‌های دوستانه آقای گُدارد<sup>۲</sup> رئیس وقت موزه ایران‌باستان، در ماه مارس ۱۹۳۴ م. از شیراز، درخواست جدیدی را از طریق نمایندگی سیاسی<sup>۳</sup> بریتانیا در

۱. British Makran. ؛ منطقه‌ای خشک و کوهستانی در غرب پاکستان؛ این اصطلاح تا قبل از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ و تیجتاً جدایی پاکستان از آن به کار می‌رفت - م.

۲. Monsieur A.Godard. معمار و باستان‌شناس و محقق فرانسوی. - م.

تهران، تسلیم دولت فخیمه ایران نموده تا بر اساس آن مجوز بتوانم به انجام بررسی‌هایی در زمینه باستان‌شناسی آن‌هم در بخش‌های به خصوصی از فارس، که عموماً به نظر کمتر شناخته شده می‌رسید پردازم، نطاچی که به نظر می‌رسیدند احتمالاً می‌بايستی در برگیرنده مراکز باستانی جالبی باشند که تا آن زمان هنوز عملیات اکتشافی بر روی آنها انجام نشده بود؛ درست نظیر سفرهای قبلی ام که من توجه و علاقه‌مندی به خصوصی به بقایا و آثاری نظیر سکونتگاه‌های قبل از تاریخ داشتم، آثاری که چنانچه از طریق حفاری‌های لازم، ردگیری و کشف می‌شدند احتمالاً می‌توانست به منزله نوری سبب روشن شدن ارتباط بین تمدن مس در دَرَّه سند<sup>۱</sup> و سرزمین‌های مرزی ایران<sup>۲</sup> و هند از یک سو، و از سویی دیگر آگاهی یافتن از اولین سکونتگاه‌های بشری در جنوب غربی پارس و بین‌النهرین شود. اما منظور از سفر پیشنهاد شده کاوش هرگونه آثار و بقایای بجامانده مربوط به دوره‌های تاریخی بود که ضمن دارابودن آثار عتیقه جالب، هنوز به اندازه کافی مورد بررسی و کاوش قرارنگرفته بودند. در هر حال با انجام هماهنگی و پیروی نمودن از همان روش‌هایی که قبلاً چه در سرزمین ایران و چه در آسیای مرکزی انجام داده بودم، به منظور کمک به درک بهتر شرایط و ویژگی‌های اقتصادی قومی حاکم در زمان‌های اولیه و بررسی و مشاهده عوامل جغرافیایی، پیشنهاد نمودم تا هم‌زمان در این زمینه در طول مسیر کاوش‌هاییم نقشه‌برداری دقیقی نیز به عمل آورده شود. از این‌رو امیدوار بودم که برای انجام این کار بار دیگر بتوانم از کمک و همیاری دستیار ورزیده‌ام محمد ایوب خان<sup>۳</sup>، در زمینه نقشه‌برداری استفاده نمایم، کسی که قبلاً نیز به عنوان نقشه‌بردار از طرف سازمان نقشه‌برداری هند با من همکاری کرده بود. کمتر از پنج ماه از ترک شیراز نگذشته بود و من در تابستان در کشمیر مشغول نوشتن یادداشت‌های خود بودم که از سوی نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران خبرهای مسربت‌بخشی مبنی بر قبول درخواست‌های قبلی من از سوی دولت ایران، و تضمین اجازه انجام کاوش‌های باستانی که البته آن نیز به توصیه وزارت معارف صورت گرفته بود دریافت نمودم، هنگامی که در هشتم ماه نوامبر ۱۹۳۳م. قدم در ساحل بوشهر گذاشتم، از تلگرامی که سردبیر وقت نشریه مربوط به شورای مدرسه باستان‌شناسی بریتانیا در عراق برایم ارسال کرده بود بسیار خوشحال شدم این تلگرام حاکی از آن بود که شورای مذکور از تخصیص بودجه پانصد پوندی برای انجام کاوش‌های من استقبال کرده بود. چه در غیراینصورت من

1. Indus . Valley

۲. در زمان مسافرت آقای اشتین، هنوز هند به استقلال نرسیده و بالطبع از پاکستان فعلی نیز خبری نبود. -۳-

3. Mohammad Ayub Khan

مجبر بودم که کلیه هزینه‌های مربوط به این کار را شخصاً تقبل نمایم. در هر حال امیدوارم بتوانم به خاطر این کمک سخاوتمندانه و همین طور دلگرمی‌هایی که از صمیم قلب و خالصانه ابراز شده بود مراتب تشکر صمیمانه خویش را ابراز دارم. همچنین در اینجا لازم می‌دانم تا مراتب امتنان صمیمانه خود را از دولت فخریمه ایران ابراز بدارم چراکه دولت ایران ضمن ارائه مجوز جهت اجرای کاوشهای من سخاوتمندانه تمام تسهیلات لازم، از جمله اسکورت مورد نیاز را در اختیار گذاشته بود، همان‌گونه که برخورد صمیمانه و شفاف مسئولان در سفر قبلی ام باعث شده بود تا هماهنگی کاملی در این خصوص با من ایجاد شده باشد. ضمناً یادآوری می‌گردد کلیه تلاش‌ها و اقداماتی که در رابطه با اکتشافات خویش در ایران انجام داده بودم به خاطر حمایت‌های دائمی و مؤثری بود که سر رینالد هوار<sup>۱</sup> وزیر مختار دولت پادشاهی بریتانیا در تهران انجام داده بودند، و به همین دلیل من همیشه محبت‌های گرم ایشان را به خاطر داشته و از آنها نیز به نیکی و صمیمانه یاد خواهم کرد.

سرانجام پس از دو روز مسافت آن‌هم در جاده‌ای که در جریان جنگ ساخته شده و از میان رشته کوه‌های صعب‌العبور می‌گذشت من نیز مانند بسیاری دیگری از مسافرانی که در روزگاران گذشته سعی کرده بودند از سرزمین‌های غربی وارد ایران شوند در روز یازدهم ماه نومبر به شیراز رسیدم، در کنسولگری بریتانیا در شیراز آقای اف. اچ گمل<sup>۲</sup> که کنسول بریتانیا در شیراز محسوب می‌شد استقبال گرمی از من بعمل آورد. در آنجا خیلی سریع میرزا عزیزالله‌خان کاظمی که بازرس اشیای عتیقه محسوب می‌شد و از سوی وزارت معارف همراهی من را به عهده داشت به من پیوست. این جوان فرهیخته در سرتاسر طول سفرمان ثابت نمود که تا چه حد در ارتباط با مقامات محلی و همین‌طور جنبه‌های دیگر مفید بوده و همراهی مشتاق و مفید بهشمار می‌رفت. تأخیری که به دلیل عدم حضور فرمانده کل نیروهای نظامی فارس، در تأمین اسکورت مورد نیاز صورت گرفته بود؛ بالاخره این قضیه نیز با تشکیل اسکورتی متشكل از دوازده نفر ژاندارم ورزیده با باروبنہ کم که مستعد برای پیاده‌روی بودند به نتیجه رسید. با ابراز محبتی که عالی‌جناب میرزا مجید‌خان آمی فرماندار فارس نسبت به علانق شخصی من نشان می‌داد کمک‌های برجسته ایشان سبب شد تأخیری که در این زمینه ایجاد شده بود به نوعی جبران شود. که انجام این امور تا حد زیادی مربوط به وجود این مقام رسمی بلندپایه و همین‌طور مقامات محلی غیرنظامی در این استان می‌شد، که سبب جلب اطمینان من شده بود ضمن اینکه آقای اف. اچ. گمل و همین‌طور آقای ک. ب. عبدالاحد خان منشی

ارشد کنسولگری بریتانیا با تجربیاتی که از محل داشتند تمام تسهیلات لازم را برای سفر فراهم نموده بودند. من در اینجا لازم می‌دانم مراتب امتحان خویش را از این دو نفر که نماینده‌گی حفاظت از منافع بریتانیا در محل را داشتند اعلام بدارم.

تأخیر طولانی که من در شیراز داشتم سبب شد تا بتوانم در ازای آن تعدادی قاطر تنومند بیابام که این امر خود سبب اطمینان خاطر در این سفر گردید؛ چراکه من در طول سال ۱۹۱۵م. و در زمان جنگ و در هنگامی که در امتداد مرز ایران و افغانستان از مشهد تا سیستان سفر می‌کردم دریافتہ بودم که چگونه می‌بايستی قدر این چهارپای فوق العاده کارآمد را که در دزه‌های واقع در حوالی کازرون و شیراز پرورش یافته بودند، به خوبی بدانم. زیرا داشتن تجربه مسافرت با شتر و الاغ در مناطق خشک و غیرآبادی نظیر بلوچستان و سواحل خلیج فارس، من را مستحکم نمود تا در جستجوی قاطرانی که وسیله‌ای ایده‌آل برای حمل و نقل و عبور از مناطقی را که دارای شرایط بدوف بودند؛ باشم. در طول انجام مسافرتی که پنج ماه به درازا کشیده شد و ضمن آن نیز مسافتی نزدیک به ۲۱۰۰ کیلومتر در نور دیده شد عملاً ثابت شد که انتظار من کاملاً صحیح و درست بود. چراکه در طول این مسافرت، مسیر جاده بد و سنگلاخی بود و مشکلاتی نیز در زمینه چرا و تعلیف آنها وجود داشت با این وجود ما با هیچ‌گونه دردسر و زحمتی از سوی قاطرهای ورزیده خود مواجه نشدیم. همچنین در اینجا جا دارد من از مردان سخت‌کوشی یاد کنم که به خوبی می‌دانستند چگونه باید مراقب حیوانات خویش باشند تا آنها از زخمی شدن و درد ناشی از آن در امان بمانند. اما بیش از همه اینها من باید قبل از بخت خوش خود شاکر باشم که محمد ایوب خان را که نقشه‌بردار بسیار با تجربه‌ای به شمار می‌رفت مشتاقانه با من همکاری می‌کرد. این قضیه از قبل برای من از اهمیت خاصی برخوردار بود چراکه علاقمند بودم تا نقشه‌برداری دقیقی از اراضی واقع در طول مسیرمان را که تا آن موقع نیز نقشه کاملی از آن تهیه نشده بود به عمل بیاورم. در اینجا نیازی دیده نمی‌شود که توضیحی در مورد لزوم ثبت اطلاعات توپوگرافی، و آگاهی از واقعیت‌های جغرافیایی در اراضی که دارای آثار باستانی و تاریخی می‌باشند داده شود.

نقشه بازنگری شده در اینجا در اصل متعلق به مجله جغرافیایی بود که با کسب مجوز از سوی انجمن سلطنتی جغرافیا مورد بررسی و بازنگری قرار گرفته شد، البته چون عملیات تهیه این نقشه با استفاده از تخته سه پایه<sup>۱</sup> صورت گرفته است؛ به همین دلیل نقشه دارای

۱. Plane-Table: روش قدیمی در نقشه‌برداری که معمولاً به کمک یک میز کوچک سه‌پایه، یک قطب‌نما، شبیه‌سنج و ارتفاع‌سنج صورت می‌گرفت - م.

مقیاس کوچکتری می‌باشد. عملیات نقشه‌برداری در اینجا توسط محمد ایوب‌خان و با مقیاس ۲۵۷۴۴۰ : ۱ و با نظارت مستقیم من و منطبق با ضوابط سازمان نقشه‌برداری هند صورت گرفت. از آنجا که استفاده از تخته سه پایه در عملیات نقشه‌برداری به دلیل کمی نقاط ثابت مثلثاتی مشکل به نظر می‌رسد از این رو در اغلب اوقات، دقت نقشه‌ها وابسته به شرایط جغرافیایی محل می‌شود. لذا تکمیل این نقشه‌ها بر اساس مشاهدات منظم از تماوم نقاط مرتفع و با استفاده از یک ترازیاب، چهار فشارسنج و همین‌طور با قرات‌های مداوم شبیه‌سنج می‌باشد. بعلاوه ترسیم و تهیه نقشه‌های متعدد این تحقیق با جزئیات کامل از محل آثار باستانی توسط همکار خستگی ناپذیر پتی. ام. انجام پذیرفت ضمن اینکه وی کمک‌های مؤثر دیگری را نیز در زمینه‌های عملی مربوط به کارهای حفاری، مرتب کردن کمپ و غیره نیز انجام می‌دادند. در هر حال برای ارائه گزارشی از مجموعه دیدنی‌ها و همین‌طور یافته‌هایی که در نتیجه این سفرها برایم حاصل شده بود، مصلحت را در این دیدم که به طور خلاصه شمایی کلی از مجموعه بررسی‌هایم را ارائه نمایم، غیر از مناطق مشهوری نظری تخت جمشید و پاسارگاد که در امتداد شاهراه باستانی (راه شاهی) واقع شده و شاهنشاهان بزرگ هخامنشی به منظور لشکرکشی‌های سالانه خود از آن استفاده می‌کردند، همراه با سه محل دیگر که قدمت بقاوی‌ای بجامانده از آنها به دوره حکومت ساسانیان مربوط می‌شد، بخش اعظم منطقه فارس که خواستگاه این دو سلسله بزرگ و قادرمند به شمار می‌رفت از نظر باستان‌شناسی نیز کم و بیش ناشناخته باقی مانده بود. هدف اصلی من پژوهش در مورد سکونتگاه‌های موجود در دوران قبل از تاریخ بود، نقاطی که به نظر می‌رسید حاکم بودن شرایط اقلیمی خشک در آنجا سبب شده بود که این آثار بر روی تپه‌های عاری از پوشش گیاهی یافت شوند. به‌طوری که بر روی سطح اراضی این سکونتگاه‌ها آثار بجامانده به صورت انواع ظروف سفالی، ابزارهای سنگی و نظایر آنها قابل تشخیص باشند. برای بررسی چنین نشانه‌هایی و احتمالاً در صورت امکان تخمین اولین دوره‌های سکونت، به‌وضوح حفر ترانشه در آنجا ضروری به‌نظر می‌رسید. اما باتوجه به گستردگی منطقه مورد بررسی و همین‌طور آثار باقیمانده از دوره‌های تاریخی که می‌باشستی ردگیری می‌شدند، زمان این اجازه را جهت انجام عملیات اکتشافی بلندمدت در مناطق به خصوص و مورد نظر نمی‌داد. از ابتدای کار کاملاً مشخص بود که برای انجام این کار می‌باشستی از همان روشی پیروی کنم که در بررسی‌های مقدماتی باستان‌شناسی در مناطق

مرزی بین ایران و هند<sup>۱</sup> انجام می‌دادم، وجود برخی کاستی‌ها و محدودیت‌های مشابه بر روی گزارش حاضر نیز خود ناشی از انجام آن اکتشافات به شمار می‌رود. بازگرداندن هزاران قطعه اشیای یافت شده، مقایسه آنها با قطعاتی از سفال‌های قبل از تاریخ عمده‌تاً طرح دار، ابزارهای سنگی، اشیای فلزی و دیگر اشیاء، که به طور موقت در موزه بریتانیا نگهداری می‌شدند همگی تحت مراقبت دوست قدیمی و همیشه مددکارم آقای اف. آچ. آندروس و همین طور دو شیوه وین توماس مسئول قبلی مدرسه انگلیسی در رُم و کارمند فعلی موزه ویکتوریا و آلبرت به طور اصولی مرتب و طبقه‌بندی شدند، اما هنگامی که من در لندن اقامت داشتم به دلیل مشغله زیاد برایم دشوار بود که بتوانم برای انجام مطالعه کامل تمامی آثار جمع‌آوری شده و مقایسه آنها با اشیای فراوان دیگری که از سایر نقاط ایران، عراق و مناطق دیگر خاور نزدیک آورده شده و مربوط به دوران قبل از تاریخ می‌شدند وقت کافی صرف نمایم. اما با این وجود و با توجه به دیگر کارهای ضروری ام مشکل خواهد بود که با اختصاص دادن وقت کافی به مطالعه مفصل این یافته‌ها و به خصوص با مقایسه دقیق آنها با انبوه روزافزون اشیایی مربوط به دیگر نقاط قبل از تاریخ در ایران، عراق، و دیگر نقاط در شرق نزدیک پردازم، از این رو ترجیحاً می‌بایستی بقیه عمر خود را به برنامه‌ریزی جهت انجام کارهای جدید صحرایی اختصاص داده و مطالعات مفصل‌تر را برای اشخاصی بگذارم که هدف و منظورشان بررسی دقیق‌تر این مسایل می‌باشد؛ به عبارت بهتر افرادی که هنوز نیز احتمالاً قادر خواهند بود تا از طریق انجام حفاری‌های بیشتر بر روی مناطقی که هم اکنون شناخته شده‌اند اطلاعات بیشتری کسب نمایند.

---

۱. در زمان حضور آقای اشتین هنوز هند به استقلال نرسیده بود و کماکان مستعمرة انگلستان محسوب می‌شد.

## ۲۰

### خرابه‌های فیروزآباد

مقصد من در روز بیست و یکم ماه نوامبر که اولین روز شروع فعالیت من نیز بهشمار می‌رفت دڑۀ فیروزآباد بود؛ که زمانی مستقیم‌ترین راه دسترسی به بندر سیراف محسوب می‌شد، بندری که تا قرن یازدهم م. مهمنترين بندر خلیج فارس برای مناطق مرکزی ایران بهشمار می‌رفت. اصلی‌ترین بخش این راه که بعدها به منزله راه تجاری به بندرعباس و هرمز نیز محسوب می‌شد از لار می‌گذشت. در دڑۀ عربیضی که در جنوب شرقی شیراز واقع شده و توسط بخشی از راهی که به لار منتهی می‌شد قطع می‌گردید، من فرصتی یافت تا از محل‌های مخربه متعددی که قبلاً در مورد آنها گزارش شده بود بازدید نمایم. یکی از آنها محلی بود موسوم به باغان<sup>۱</sup> که در پای یک رشته تپه که به سمت غرب امتداد می‌یافتد واقع شده بود که ما ضمن دو میان مرحله از راهپیمایی خود از کنار آن گذشته بودیم در این منطقه تپه‌های کمارتفاوعی دیده می‌شدند مملو از نخاله‌های ساختمانی مربوط به دیوارهای سنگی مخربه‌ای که به طرز زختی ساخته شده بودند. نتیجه‌ای که از بررسی انواع خردسفال‌های لعابدار آبی رنگ و همین طور ظروف راهراه در این محل به دست آمد، نشان می‌داد که ظاهراً محل مزبور می‌باشست از اوایل دوره اسلامی به بعد مورد سکونت قرارگرفته شده باشد. گرچه در نزدیکی روستای قلعه‌مانند فتح‌آباد، گورسنگ دایره شکلی به چشم می‌خورد با این وجود حدوداً در  $6/4$  کیلومتری جنوب آن نیز گورسنگ‌هایی وجود داشت که قدمت آنها به دوره‌های قبل از اسلام بازمی‌گشت، چیزی که نظایر آنها را به

1. Bāghān

فراوانی می‌شد در سرتاسر بلوچستان، کرمان یا مناطق دیگری که من قبل<sup>۱</sup> مشاهده کرده بودم دید، اما هنگامی که تعدادی از آنها را گشودم در داخل آنها هیچ اثر قابل تشخیصی دیده نمی‌شد به نحوی که این مسئله برایم کماکان مشکوک باقی ماند.

در روز بیست و سوم ماه نوامبر از آنجا به سمت جنوب شرقی دزه ادامه مسیر داده، پس از پشت سر گذاشتن تعدادی از روستاهای نیمه مخربه، تپه کوچکی را دیدم که به تل جمجمه معروف بود. این تپه که به فاصله کمی از بخش شمالی روستای نوروزان واقع شده بود، حدوداً  $\frac{59}{4}$  متر طول و  $\frac{3}{6}$  متر ارتفاع داشت، از روی این تپه و همین طور بر روی قطعه زمین همواری که در بخش غربی آن قرار داشت مقادیر زیادی خرد سفال مربوط به ظروف سفالی عابدار به رنگ آبی جمع آوری شد که اغلب به صورت برجسته تزئین شده بودند و شباهت زیادی نیز به سفال‌های شناخته شده منطقه سیراف داشتند که از قبل برایم آشنا بودند، البته تعیین قدمت تقریبی آنها به واسطه وجود خرد سفال‌هایی صورت گرفت که به شکل راه راه تزئین شده و شبیه به ظروف سنگی تزئین شده با رنگ‌های خاکستری مایل به سبزی بودند که قبل<sup>۲</sup> در چین یافت شده بودند.

روستای بزرگ کوار که محل توقف شبانه ما قبل از عبور از رودخانه قره آغاج<sup>۳</sup> و ادامه مسیر به سمت چنوب محسوب می‌شد نشان دهنده تعداد زیادی از خانه‌های متروکه و مخربه بود؛ چراکه نظیر تمامی منطقه‌ای که تحت این نام قرار داشت، در خلال دوران پرآشوب اواخر عهد حاکمان قاجار به دلیل غارت‌های ایلی آسیب بسیار دیده بود، وجود نهرهای آبی که همگی از رودخانه قره آغاج منشعب شده بودند احتمالاً حکایت از حاصلخیزی اراضی در گذشته‌های دور آنچه می‌کرد و بخش انتهایی رودخانه قره آغاج نیز که هم اکنون معروف به نام رودخانه مند می‌باشد، در گذشته موسوم به سیتاكوس<sup>۴</sup> بود که مورد توجه نثارخوس<sup>۵</sup> قرار گرفته بود در این محل رودخانه توسط پل مرتفعی با شش دهنه قطع می‌گردید که به نظر می‌رسید که قدمت آن مربوط به دوره قرون میانه می‌شد. در بخش بالایی سرانشیی واقع در آن سوی رودخانه راه ما از طریق دزه‌ای باریک و پر پیچ و خم به گردنۀ گور بهمن<sup>۶</sup> ختم می‌شد (که حدوداً در ارتفاع ۲۱۰۰ متری از سطح دریا واقع شده بود). در اینجا بود که برای اولین بار فرصتی یافتم تا از نزدیک با کوچ سالانه ایل بزرگ قشقاوی که بیشترین

1. Qara-aqhach

۲. Sitakos ؛ نام رودخانه مند در زبان یونانی.

۳. Nearchos ؛ فرمانده نیروی دریایی اسکندر مقدونی در هنگام هجوم به ایران.

4. Gur-Bahman Pass

جمعیت عشاپری فارس را تشکیل می‌داد آشنا شوم. قدرت این ایل که به زبان ترکی تکلم می‌کنند اینک کاهش یافته بود؛ به طوری که طبق برآورده ای که در سال ۱۹۱۱ م. توسط مقامات صلاحیت‌دار به عمل آمده بود جمعیت آن در مجموع به ۴۰۰۰۰ چادر یا خانواده می‌رسید. محدوده مراتعی که در طول فصول پائیز و زمستان در جنوب مورد استفاده گروه‌های مختلف عشاپری قرار می‌گرفته و یا چراغاهایی که در فصول بهار و تابستان به سمت آنها کوچ می‌نمایند تقریباً بخش اعظم فارس را دربر می‌گیرد. منطقه گستردگی که کوچ سالیانه قشقاوی‌ها بر روی آنها صورت می‌گیرد بدین صورت است که قشلاق آنها در منطقه گرمی‌سیر فارس، واقع در بین بهبهان و لار قرار داشته و جهت بیلاق تابستانی خود به سمت دره‌های مرتفع منطقه، سرحد واقع در مرزهای شمالی استان آن‌هم در مسیرهای مختلفی که طوایف مختلف می‌بینند کوچ می‌کنند. اما برای من دیدن مرحله‌ای از کوچ فصلی آنها، آن‌هم درست در سر راهم به فیروزآباد از جذایت و ویژگی خاصی برخوردار بود. از این نقطه، کوچ ایل از طریق دزه بزرگ تنگاب و پس از گذشتن از قیر و کارزین<sup>۱</sup> به سمت جنوب ادامه پیدا می‌کرد. راهی که توسط افراد ایل طی می‌شد راهی بود که تا همین اواخر کلیه عملیات آماده‌سازی کوچ ایل توسط رهبر یا رئیس آن که به طور مستقیم ایل‌خانی (خان ایل) شناخته می‌شد صورت می‌گرفت.

قدرت ایل که بزرگی آن از راه‌هایی نظیر غارتگری و چپاول تجلی پیدا می‌کرد از زمان به قدرت رسیدن رژیم حاضر (پهلوی) کم شده بود. اما هنوز بخشی از خاطرات مربوط به دوران‌های پُرآشوب نه چندان دور و نقشی که صولات‌الدوله<sup>۲</sup> آخرین ایلخان شوم بخت در آنها داشت در اذهان مردم محل زنده بود با این وجود اگر سفر من حتی به درازا هم کشیده می‌شد باز هم فرصتی نمی‌یافتم تا مجددًا آثار قابل رویت شکوه از دست رفته ایلخانی را ببینم زیرا مانعی که بر سر راه من قرار داشت قیام بیهوده سال قبل علی خان برادر ایلخان بود که شنیدن شرح حوادث اخیر مربوط به آن سرزمین، برای متاثر کردن من کافی می‌نمود.

عبور جریان سیال و روان انسان‌های خانه به دوش در طول راه‌های پر پیچ و خم و مواجهه شدن با بادهای سرد آزار دهنده‌ای که می‌وزید، منظره بدیعی را بوجود می‌آورد که از بسیاری جهات عبرت آموز نیز بود. همان‌طور که از میان گله‌های بهم فشرده گوسفندان می‌گذشم مردان بلندقاامت سوار بر اسبی را می‌دیدم که حرکت گله‌ها را هدایت می‌کردند.

1. Qir and Karzin

2. Saulatud-Douleh : آخرین ایلخان ایل قدرتمند قشقاوی در دوره حکومت پهلوی اول.

ضمن اینکه شاهد این صحنه نیز بودم که چگونه زنان دلیر ایل در حالی که فرزندان خویش را به پشت خود بسته بودند یابوها و الاغ‌هایی را که بر پشت آنها باروبنی بسته شده بود در پیشاپیش خود حرکت می‌دادند. با دیدن این صحنه‌ها به سادگی می‌توان دریافت که این مردم از گذشته‌های دور در میان تپه‌های خشک فارس با چه دلاوری به زندگی شبانی و دشوار خویش می‌پرداخته‌اند و به نظر نیز نمی‌رسد شایستگی‌هایی که تحت چنین شرایطی توسط نسل‌های پیاپی کسب شده است به زودی توسط این خانواده‌ها حتی توسط آن گروه از عشایری از دست برود که به دلیل بهره‌مندی از املاک بیشتر، به طور فردی از قدرت بیشتری برخوردار شده و همین امر به نوبه خود موجب شده بود تا زندگی نیمه‌شبانی را اختیار کنند. آیا نسبت دادن این چنین شایستگی‌های بزرگی به یک نژاد یا دودمان بر غیرقابل تغییر بودن شرایط جغرافیایی در گذشته تاریخی مطرح شده آنها دلالت نخواهد داشت. به همین دلیل می‌باشی که ما احتمالاً به همراه چنین ریشه‌هایی به دنبال رؤسای قبایل محلی و قدیمی فارس باشیم؛ آنها یک خود از بنیانگذاران دو سلسله از بزرگترین سلسله‌های ایران باستان به شمار می‌رفته و سپس سقوط نموده بودند.

بعد از گردنۀ گور بهمن شب ملایمی وجود داشت که سبب هدایت ما به دشتی شد که نسبتاً پوشیده از درختانی بود که موک<sup>۱</sup> خوانده می‌شدند، جایی که تعداد بیشماری از چادرهای پراکنده متعلق به عشایر قشقایی دیده می‌شدند که صاحبان آنها به چرای گله‌های خویش مشغول بودند. پس از آنجا و عبور نمودن از درۀ پر پیچ و خمی که به حد کافی توسط عده‌ای از مردان مسلح محافظت می‌شد ما به روستای کوچک زنجیران رسیده و شب را در آنجا سپری کردیم. در طول ماه‌های فصل بهار گذشته ساکنین این روستا که همگی از کشاورزان صلح طلب یا از تاجیک‌ها محسوب می‌شدند، مجبور بودند در هنگام بروز ناامنی به درون قلعه ساخته شده‌ای بر روی یک صخره پناه ببرند که مشرف به مجموعه منازل آنها بود. هنگامی که صبح روز بعد به مقصد فیروزآباد به راه افتادیم از یافتن منطقه خواجه‌ای که بالنسبه از قابلیت آبیاری خوبی برخوردار بوده ولی با این وجود به دلیل وجود نامنی فقط بر روی بخشی از اراضی آن کشاورزی صورت می‌گرفت و یا مشاهده تعدادی از روستاهای کوچک قلعه مانندی که متوجه شده بودند متعجب نشدیم. در آن سوی روستای سیرزکم که آخرین روستا از اینگونه روستاهای محسوب می‌شد جاده وارد درۀ باریکی شد که به طرز بامعنایی تنگاب خوانده می‌شد. در آن درۀ رودخانه پر جنب و جوشی وجود داشت که پس از

یکی شدن جویبارهای منطقهٔ خواجه‌ای با بریدن راه خویش در میان صخره‌های مرتفع به سمت فیروزآباد جاری می‌شد. در امتداد دامنهٔ این صخره‌ها و بر روی حاشیه سنگی رودخانه، راه پُر پیچ و خم کاروان روبی می‌گذشت که متناوباً رودخانه را قطع می‌کرد. به جز دیوارهای سنگ‌چین شدهٔ جاده‌ای که مشخص‌کنندهٔ محل عبور و مرور مردم در موقع طغیانی رودخانه بود، دیگر هیچ نشانه‌ای که حاکی از ترمیم راهی باشد که در آنجا به‌طور مکرر از آن رفت‌وآمد صورت می‌پذیرفته است دیده نمی‌شد؛ چراکه از زمان‌های اولیه این راه، مسیر ارتباطی شیراز به سواحل خلیج فارس به‌شمار می‌رفته و از راه کنونی که شیراز را به بوشهر مرتبط می‌کرد، بسیار راحت‌تر به نظر می‌رسید.

اما پس از طی ۸ کیلومتر به سمت پائین دست و در امتداد مسیر رودخانه تنگاب و حدوداً در ارتفاع ۱۲۰ متری از بستر رودخانه به وضوح استحکامات مخروبه ساخته شده‌ای از سنگ و ملاط به چشم می‌خورد که موسوم به قلعه‌دختر بود. پس از آن و کمی پائین‌تر، از کنار بقایای یک پل بزرگ باستانی عبور کردیم که در نزدیکی آن تصویر نقش‌برجسته‌ای مربوط به دوره ساسانی به چشم می‌خورد که شبیه نقش‌برجسته موجود در نقش‌رستم واقع در نزدیکی تخت‌جمشید بود که بخوبی نیز شناخته شده بود؛ در اینجا آثاری از یک راه باستانی که در بخشی از روی دیوارهای سنگ‌چین شده می‌گذشت و بخش دیگر از آن بر روی صخره‌ها ایجاد شده بود را می‌شد بخوبی در قسمت بالای سمت راست رودخانه مشاهده نمود. آن‌هم قبیل از اینکه  $\frac{2}{4}$  کیلومتر پائین‌تر، دهانه این دره تنگ به دره عریض فیروزآباد ختم گردد در هر حال پس از طی ۲۹ کیلومتر و قبل از تاریک شدن هوا ما به شهر کوچکی رسیدیم که اکنون در برگیرندهٔ نام مرکز بزرگ قرون میانه‌ای خود می‌باشد.

قبل از اینکه گزارشی در مورد بررسی آثار باستانی باقیمانده در منطقهٔ فیروزآباد بدhem می‌پایستی که اشاره مختصراً به عوارض طبیعی حوضهٔ مزبور و همین‌طور اهمیتی که آنها در طول دوره‌های تاریخی داشته‌اند بنمایم، همان‌طور که کراراً نیز در منابع اسلامی از آنها نام برده شده و مورد تأیید نیز قرارگرفته‌اند. در بخش انتهایی حوضه دشت وسیعی قرار داشت که طول آن از شرق به غرب به حدود  $\frac{22}{5}$  کیلومتر و عرض آن به  $\frac{12}{8}$  کیلومتر می‌رسید. بخش اعظم این دشت توسط رودخانه‌ای که از دره تنگاب سرازیر می‌شد همراه با جریان‌های کوچکی که خود از چشمه‌های کوچکی واقع در تپه‌های شمال غربی تغذیه می‌شدند مشروب می‌شد. به همین سبب زمانی که این منطقه تحت سکونت قرار داشت می‌توانست با تولید محصولی فراوان نیاز جمعیت قابل توجهی را تأمین نماید. واقع شدن

این شهر در ارتفاع متوسطی حدود ۱۳۲۰ متری از سطح دریا شرایط اقلیمی مناسبی را جهت کشت محصولات مختلف که به طور متناسب بر روی اراضی آبرفتی و یا حتی اراضی نیز که آبیاری نمی‌شدند فراهم نموده بود. تمامی این ویژگی‌ها برای شهرگور<sup>۱</sup> که نام سابق فیروزآباد تا نیمه دوم قرن دهم میلادی به شمار می‌رفته نیز ذکر شده است؛ شهری که به نظر جغرافیدانان در تمام طول دوران حکومت ساسانیان پایتخت فارس نیز به شمار می‌رفته است. اهمیت کسب شده توسط شهر گور در زمینه رسوم و سنت‌ها را نتیجه طراحی اردشیرخوره می‌دانستند، به طوری که این واژه توسط برخی از جغرافیدانان حتی بعد از اینکه شهر شیراز در زمان فتح مسلمین مرکز فارس شد برای تمام استان فارس نیز به کار برده می‌شد که آشکارا حکایت از ارتباط این شهر با سنت‌های قدیمی خود می‌کرد. همان‌طور که بعداً نیز اشاره خواهد شد بنای شهر گور به اردشیر پسر پاپک بنیان‌گذار سلسله ساسانیان مربوط می‌شد.

شهر کوچک فعلی فیروزآباد که کمپ ما از بیست و ششم نوامبر الی چهارم دسامبر در حاشیه آن برپا شده بود اکنون نقش گذشته خود را از دست داده و دیگر آن اهمیت گذشته را که سلف آن، شهر گور به عنوان جایگاه اصلی فرمانروای محلی پارس باستان و قبل از اینکه او (اردشیر پاپکان) خود را صاحب امپراطوری ایران بداند، از دست داده بود، البته هنوز نیز با این وجود لزوماً می‌توان آثار عوارض عمده جغرافیایی را کمابیش ولی به طور قابل محسوس بر روی تغییرات و تحولات تاریخی آن بجا گذاشته‌اند را حس نمود. گوینکه من نمی‌توانم کمکی به تشخیص آثار آموزنده ناشی از اثرات آنها بنمایم با این واقعیت که هنوز نیز در مناطق مسکونی شهر جدید فیروزآباد قلعه‌های مسکونی مستحکمی وجود دارد که خوانین قشقاوی که آخرین رؤسای عشاير فارس محسوب می‌شوند در زمان قدرت و حاکمیت خویش و هنگامی که دیگر برخلاف سایرین در برنامه‌های کوچ سالانه شرکت نمی‌کردند از آن به منزله جایگاه با اهمیتی استفاده می‌نمودند.

شهر قدیمی فیروزآباد که تا قبل از زمان عضدالدوله دیلمی (۹۴۹-۸۲ م.) به قول اعراب جور خوانده می‌شد، و سپس به فیروزآباد تغییر نام یافت، فعلاً در فاصله بیش از ۳/۲ کیلومتری شمال غربی شهر فعلی فیروزآباد واقع شده است. محل مزبور اکنون از دیوارهای مخروبه گلی، خندق و یک محوطه دایره‌ای شکل و همین طور بناهای ویرانه تشکیل شده است. همان‌طور که نقشه‌برداری به روش تخته سه‌پایه نیز نشان می‌دهد (نقشه شماره ۱) این

شهر از یک دایره کامل به قطر ۲۱۴۰ متر تشکیل شده بود. به نظر می‌رسید که طرح و نقشه این زمین دایره مانند با استفاده از قطب‌نما تهیه و ترسیم شده باشد. همان‌طور که ابن‌بلخی<sup>۱</sup> نیز از این وسیله به عنوان ابزاری برای ترسیم نقشه شهر مذبور نام برده بود. از این گذشته این موضوع کاملاً با مرجعی که ابن‌فقیه در مورد ساخته شدن شهر گور به تقلید از مدل دارابگرد ارائه نموده بود مطابقت می‌کرد.

به جز خرابه‌های روستای ده شهر که در محدوده حاشیه شمالی حصار دایره‌ای شکل شهر واقع شده؛ و نقل شده که حدود بیست سال قبل به دست صولت‌الدوله ویران شده بود. در این محدوده قطعات پراکنده‌ای از زمین‌های کشاورزی، سه امامزاده، اراضی پوشیده از بوته‌های خشک و همین‌طور تپه‌های کوچکی که حکایت از تخریب کامل ساختمان‌ها می‌کرد نیز دیده می‌شد. از سویی دیگر در سرتاسر اطراف شهر حصاری وجود داشت که ظاهراً از گل رس لگدمال شده ساخته شده بود اما به‌طوری که مشهود بود بسیاری از قسمت‌های آن تخریب گشته و در هیچ جایی نیز ارتفاع آن نسبت به سطح داخلی محوطه شهر گور به بیش از ۶ متر نمی‌رسید، میزان آسیب واردہ به دیواره شهر در پاره‌ای از قسمت‌ها به طول ۳۶ الی ۲۷ متر می‌رسید. بعلاوه خندق اطراف شهر نیز در پاره‌ای از محل‌ها آسیب دیده بود. از سویی همان‌طور که هنوز نیز قابل تشخیص می‌باشد موقعیت چهار دروازه آن تقریباً با چهار جهت اصلی و همین‌طور جاده‌هایی که از این دروازه به سمت مرکز محدوده دایره‌ای شکل کشیده شده‌اند مطابقت می‌نماید، البته نقطه‌ای که این جاده‌ها یکدیگر را قطع می‌کنند. حدوداً در فاصله ۷۲ متری جنوب، ساختمان بزرگ برج مانندی قرار داشت که منار خوانده می‌شد و دقیقاً در مرکز این دایره واقع شده بود این بنا تشکیل عارضه بر جسته‌ای را می‌داد که در سراسر دزه قابل رویت بود و اندازه‌گیری به عمل آمده به وسیله کلینومتر نیز ارتفاع منار را، ۳۳ متر نشان می‌داد که البته با توجه به وجود اینگونه عوارض در محل، متوجه می‌شویم که توضیحات داده شده توسط اصطخری تا چه میزان به واقعیت نزدیک می‌باشد.

این شهر از نظر وسعت شبیه و نزدیک به شهرهایی چون اصطخر، سابور و دارابگرد بوده که توسط حصار یا بارویی از گل رس و خندقی بزرگ حفاظت می‌شده، این شهر دارای چهار دروازه بود بدین نحو که در شرق (دوازه) مهر، در غرب (دوازه) بهرام، در